

## ایران‌گرایی طاهریان

### دکتر جواد سخا

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد ابهر، ابهر، ایران

### قوام‌الدین کریمی کلایه (نویسنده مسئول)

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، ابهر، ایران

karimi134311@gmail.com

---

### چکیده

حکومت طاهریان بر بخش‌های وسیعی از شرق ایران تاریخی را بی‌شک می‌توان نخستین تلاش به ثمر نشسته ایرانیان برای استقلال نسبی سیاسی از خلافت عباسی قلمداد نمود. از این رو شاهد استقلال‌طلبی سیاسی طاهریان در برابر خلافت عربی - اسلامی هستیم. طاهریان توانستند برای نخستین بار پس از اسلامی شدن ایران، حکومت نیمه مستقل ایرانی را تشکیل دهند. در این میان این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که این استقلال خواهی صرفاً مبتنی بر حس قدرت‌طلبی و جدایی خواهی طاهریان بوده و یا ناشی از نوعی حس ایران‌گرایی آنان می‌گردیده است. در این پژوهش تلاش می‌گردد ضمن برشمردن و بررسی برخی مؤلفه‌های ایران‌گرایانه حکومت طاهریان، به پرسش فوق پاسخ داده شود. بر اساس یافته‌های پژوهشی، نمی‌توان تمایل به استقلال سیاسی - فرهنگی را صرفاً ناشی از روحیه قدرت‌طلبی و جدایی خواهی طاهریان دانست، بلکه عمده‌تاً این تمایل، ملهم از نوعی حس ایران‌گرایی آنان بوده است.

**واژگان کلیدی:** طاهریان، خلافت عباسی، ایران‌گرایی

## مقدمه

اوضاع آشفته خراسان پس از مرگ هارون الرشید، هرج و مرج طلبی های مستمر خوارج در سیستان و خراسان و بویژه رویارویی امین و مأمون فرزندان هارون بر سر مسند خلافت، فرصتی کم نظیر در اختیار طاهر بن حسین حاکم ایرانی پوشنگ که به جای پدرش در این ناحیه به حکومت گمارده شده بود، قرار داد تا با پیوستن به سپاه مأمون و هواداری از او، در ساختار خلافت اسلامی پله های ترقی را یکی یکی پشت سر بگذارد و سرانجام با تصدی منصب امارت خراسان، نخستین و بزرگترین گام استقلال نسبی سیاسی - فرهنگی ایران را از سلطه مستقیم خلافت عباسی، بر دارد. البته نمی توان انکار کرد که طاهریان معمولاً به خلفای عباسی وفادار و در مواضع سیاسی با آنان هم سو و متحد بوده اند. خلفا نیز قدرت را به گونه ای موروثی در این خاندان نگاه داشتند و بدین وسیله هم سلطه ظاهری خود را بر این مناطق دوردست حفظ کردند و هم به دست طاهریان جنبش های ضد خلافت را که دشمنانی مشترک محسوب می شدند، سرکوب کردند. با این وجود طاهریان در اداره قلمرو خویش عملاً به استقلال رفتار می کردند و از لحاظ مالی نیز مستقل بودند. آنان حتی در یک مورد - طاهر بن حسین - به شکلی آشکار از اظهار اطاعت در برابر خلیفه عباسی تمرد کردند و علناً و عملاً تمایل خود را به استقلال کامل نشان دادند. بدین گونه طاهریان توانستند برای نخستین بار پس از اسلامی شدن ایران، حکومت نیمه مستقل ایرانی را تشکیل دهند.

اما در این میان این پرسش اساسی مطرح می گردد که این استقلال خواهی صرفاً مبتنی بر حس قدرت طلبی و جدایی خواهی طاهریان بوده و یا ناشی از نوعی حس ایران‌گرایی آنان می گردیده است. به دیگر سخن آیا آنان تنها بدان دلیل نخستین گام های استقلال سیاسی - فرهنگی از خلافت عربی - اسلامی را برداشتند که دودمانی قدرت طلب و توسعه جو بودند و یا در حقیقت عمل استقلال طلبی و خودمختاری سیاسی آنان ناشی و الهام از روحیه و اندیشه ایران‌گرایانه آنان بوده است؟ در این پژوهش تلاش می گردد ضمن برشمردن و بررسی برخی مؤلفه های ایران-گرایانه حکومت طاهریان، به پرسش فوق پاسخ داده شود.

### (۱) پیشینه تاریخی و پایگاه اجتماعی دودمان طاهری

به طور کلی خاندان طاهری حتی تا پیش از به حکومت رسیدن طاهر بن حسین، خاندانی متنفذ در خراسان بوده و از پیشینه تاریخی و پایگاه اجتماعی مهمی برخوردار بوده اند. گزارش های منابع در مورد اجداد طاهر، از زریق یکی از اجداد طاهر به بعد بیشتر و قابل توجه تر از پیش از آن است. بنابر گزارش منابع دو فرزند زریق یعنی طلحه و مصعب از تربیت و آموزش کافی برخوردار بودند، و در تحولات عصر خود نقش زیادی داشتند. (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۸، ص ۳۰۱) اینان جزء اولین دعوت کنندگان قیام عباسی در خراسان بودند. طلحه جزء پنج تن نقیب اولی بود که محمد بن علی آنها را برای دعوت به خراسان فرستاد. آنها در تمام شهرهای خراسان رفت و آمد کردند و زمینه دعوت را در همه سرزمین های خراسان فراهم آوردند. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۰۷) مصعب جد طاهر نیز در خدمت عباسیان بود و به امر دعوت اشتغال داشت و کاتب سلیمان بن کثیر بود. ظاهراً وی بعد از پیروزی عباسیان به پاس خدمت خود، حکومت زادگاهش پوشنگ را به دست آورد. منابع هنگام سخن از شورش یوسف بن ابراهیم مشهور به برم، از او به عنوان حاکم پوشنگ یاد می کنند. (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۹، ص ۲۹۷ و گردیزی، ۱۳۶۳: ص ۲۸۰)

حسین بن مصعب پدر طاهر بن حسین، نیز همانند اجدادش در خراسان موقعیت و اعتبار زیادی داشت. او در زمان حکومت منصور به همراه سپاه خراسان، روانه بغداد شد. در این سفر، فرزند خردسالش، طاهر را نیز همراه داشت. (نفیسی، ۱۳۳۵: ص ۲۹) او بعدها به پوشنگ بازگشت و احتمالاً از دعوت کنندگان هارون الرشید برای رسیدگی به مظالم علی بن عیسی بوده است. چرا که روابط او بعدها با علی بن عیسی به شدت تیره و خصمانه شد. (طبری، ۱۳۶۹: ج ۱۱، ص ۵۳۳۱) به هر ترتیب در زمان آخرین سفر بی بازگشت هارون به خراسان، حسین بن مصعب به استقبال او شتافت و هارون نیز از حسین برای مأمون بیعت گرفت.

اما همانند بسیاری از سلسله‌ها و شخصیت‌های تاریخی، درباره نسب طاهریان هم مورخان گزارش های متفاوتی بیان کرده اند. منهاج سراج نسب آنها را با فاصله بیست و دو نسل به منوچهر رسانیده است. (منهاج سراج، ۱۳۶۴: ص ۱۹۰) گزارشی دیگر آنان را از فرزندان رستم، پهلوان افسانه ای ایران دانسته است. (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۹) طاهر بن حسین بن مصعب بن زریق بن

اسعد بن زادن و یا رزیک بن ماهان، نسب نامه ای است که بیشتر منابع برای طاهریان آورده اند. برخی پژوهشگران ورود نام اسعد را در این نسب نامه، اشتباه مورخان در تداخل با نسب طلحه بن عبدالله بن خلف بن اسعد معروف به طلحه الطلحات دانسته اند. به همین دلیل بعد از نام اسعد اشاره به خزاعی بودن طاهریان کرده اند. (یادگاری، ۱۳۵۲، ص ۳۰۶) در مورد رزیک یا زریق، جد طاهریان هم اختلاف نظر وجود دارد. برخی زریق را به معنی هدهد و آن را مقدم بر رزیک دانسته اند. (نفیسی، تا ۱۳۳۵: ص ۳۸) اما وجود سی و هشت نام رزیک در کتاب تاج العروس و نیز ذکر نام رزیک در کتب رجال و همچنین احتمال تغییر روزیک (رزق) به رزیک را عاملی بر تقدم رزیک بر زریق می دانند. (یادگاری، ۱۳۵۲، ص ۳۰۹)

اما آنچه در مورد نسب نامه طاهریان بیشتر جلب توجه می کند، وجود سه روایت در انتساب طاهریان به منوچهر، رستم و قبیله خزاعه است. البته مسأله انتساب به یک پیشینه تاریخی باستانی همواره برای دریافت مشروعیت ملی در سلسله های تاریخی ایران مرسوم بوده و نسب طاهریان را نیز می بایست در این چارچوب بررسی نمود. طاهریان با توجه به اینکه محیط سیاسی - اجتماعی خراسان این نوع وابستگی ها و پیوستگی های تاریخی را می طلبید، دست شعرا و اطرافیان خود را در بالابردن نسب خویش بازگذاشته بودند. طاهر و عبد الله بن طاهر در سخنان خویش به نسب والای خود، بارها اشاره می کردند. در آن زمان دو جریان برای انتساب طاهریان به پادشاهان باستانی و قبیله خزاعه وجود داشت. این مسأله می تواند تحت تأثیر افکار شعوبیه و یا رقابت ایرانی و عرب به وجود آمده باشد. چنانکه نفوذ خاندان طاهری در خراسان و بغداد برای مدت یک قرن به همراه حمایت و بذل و بخشش های بی کران آنها به علما و شعرا، سبب جذبشان به سمت این خاندان شده و رقابتی را برای انتساب این خاندان به سوی خود از جانب دو گروه عرب و ایرانی به همراه آورده بود. (اکبری، ۱۳۸۷: صص ۶۳-۶۴)

وجود پیوندهای خانوادگی و موالات میان بسیاری از ایرانیان و عربها، دلیل دیگری بر انتساب طاهریان به قبیله خزاعه عرب بوده است. به نظر می رسد به همین دلیل باشد که ادبا و شعرا شعوبی تلاش گسترده ای برای قطع این موالات صورت دادند. برای نمونه علان شعوبی از رهبران بزرگ شعوبیه که خود در خدمت طاهر بن حسین بود، در کتاب *المیدان فی المثالب* خویش، اشاره

بر مثالب اعراب و قریش و همچنین قبیله خزاعه داشته است. (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۱۷۶) درست در نقطه مقابل در انتساب طاهریان به خزاعه، بعضی از شعرای عرب بر آن شدند تا آنها را به جهت این وابستگی به قبیله خود ستایش کنند. چنانکه دعبل خزاعی در اشعار هجوآمیز خطاب به مأمون، اقدام طاهر بن حسین را در کشتن امین می ستاید و می گوید: من از همان قبیله ای هستم که شمشیرهای آنها برادر تو را کشت. حتی انتخاب عبیدالله بن عبدالله بن طاهر، حاکم بغداد، به عنوان شیخ خزاعه به خاطر اعتبار فراوان خاندان طاهری در بغداد صورت گرفت و اشاره ای بر انتساب طاهریان به خزاعه است که ما را با پیشینه اجتماعی طاهریان و نیز ضرورت و کثرت وجود موالات در این زمان بیشتر آشنا می نماید. (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۶۵)

بر طبق منابع تاریخی رزیک بن ماهان اولین طاهری بود که به خدمت طلحه الطلحات شیخ خزاعی در آمد و با او موالات یافت. به همین دلیل انتساب طاهریان به خزاعه بنا بر گزارش منابع، بیشتر از روی همین موالات و پیمان با طلحه الطلحات بوده و ما نمی توانیم هیچ تصویری از بندگی طاهریان نسبت به خزاعه داشته باشیم. این گونه پیمان ها در خراسان آن زمان امری رایج و معمولی بوده که از ضرورت وحدت و همبستگی اعراب ساکن خراسان و با خراسانیان نشأت می گرفته است. این امر گاه به وسیله ازدواج دهقانان با خانواده های متعلق به ساختار قدرت انجام می گرفت و یا فقط به صورت پذیرش یک نام خانوادگی و تغییر صوری اسمی، وابستگی قبیله ای پذیرفته می شد. (بولت، ۱۳۶۴: صص ۵۸ و ۶۷)

بنابراین احتمال دارد که خاندان طاهری نیز به همین دلایل و همچنین ضرورت های اقتصادی و اجتماعی با انتساب فامیلی به خزاعه، به حفظ منافع خود دست زده باشد. البته این نکته نیز قابل ذکر خواهد بود که با توجه به جایگاه و پایگاه اجتماعی خزاعه، انتساب و موالات با این قبیله، می تواند حاکی از اهمیت و پایگاه اجتماعی دودمان طاهری نیز باشد. آگاهی از وضعیت فرزندان رزیک در خدمت شیخ خزاعی سلمیان بن کثیر، به عنوان دبیر مخصوص و واسطه داعیان خراسان و ابراهیم امام عباسی، نمایانگر چنین پایگاه اجتماعی و اقتصادی در منطقه خراسان خواهد بود.

البته این مسأله نیز گفتنی است که چنین پیمان ها و انتساباتی گاه نیز نوعی کوشش غیر عربان برای مستحیل شدن در هویت اسلامی و حاکی از ضروریاتی بود که ایرانیان در فضای نژادگرایانه عصر

اموی احساس می کردند تا بدین وسیله هویتی تازه و همسان با اعراب مسلمان بیابند. بنابراین انتساب طاهریان با قبیله خزاعه نیز عمدتاً بر اساس چنین ملاحظاتی قابل تحلیل و تفسیر خواهد بود نه اینکه طاهریان عرب بوده و یا به قرابت با عربان تفاخر کرده باشند.

اما در ارتباط با انتساب طاهریان به رستم و منوچهر، این نکته شایان یادآوری خواهد بود که با توجه به گنجایش و پذیرش این نوع وابستگی ها، در خراسان اقدام به این امر بر ارزش و اهمیت قومی و منطقه ای آنان نیز می افزوده است. همچنین ممکن است ارتباطی که در آستانه اقتدار آنها میان ایشان با گروه ها و اقشار متنفذ خراسان برقرار شد، خود، عاملی برای نزدیک تر ساختن طاهریان با دهقانان و سنت گرایان جامعه خراسان بوده باشد، و همین عامل سبب گردید آنان خود را به رستم و منوچهر منتسب سازند (اکبری، ۱۳۸۷: صص ۶۹-۷۰).

از همین جا می توان به فرایندی دست یافت که نمایشگر خاستگاه دهقانی<sup>۱</sup> خاندان طاهری است. اشاراتی که در منابع بر لیاقت رزیک و دو فرزندش طلحه و مصعب به عنوان دبیر داعیان عباسی داشته اند، با توجه به آنکه طلحه را خطیبی توانا و مطلع به حکمت و منطق دانسته اند، می تواند حکایت از توانمندی مالی و فرهنگی و نفوذ اجتماعی رزیک برای تربیت و آموزش فرزندانش به صورت همسان با دهقانان داشته باشد. همچنین همانگونه که گفته شد نسب طاهریان، خویشاوندی آنها را با خاندان های کهن ایرانی روشن می کند. حسین بن مصعب که خود جزء بزرگان خراسان بود، به فرزندش طاهر یادآور می کند که وی دارای اصل و ریشه کهن خانوادگی است. طاهر هم مدعی شده بود در وقت بیرون رفتن از خراسان با همه خانواده های بزرگ این منطقه رابطه خویشاوندی و دوستی نزدیک داشته است. (جهشیاری، ۱۳۴۷: ص ۳۶۶)

پذیرش نفوذ اجتماعی و داشتن یک پایگاه مهم اقتصادی و فرهنگی همانند دهقانان در خراسان دلیلی بر این مدعاست، به همین سبب، طاهریان به عنوان نماینده گروه دهقانان حکومت خراسان و

---

<sup>۱</sup> - بدیهی است مفهوم دهقان در قرون نخستین اسلامی از مفهوم امروزی آن کاملاً متمایز بوده است. دهقان در قرون نخستین اسلامی را می توان با کمی تسامح مالکان بزرگ و اصیل و با فرهنگ ایرانی نامید. در این زمینه بنگرید به زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ج ۲، امیرکبیر، ۱۳۷۱،

نمونه بارز و مظهر تمایلات ایشان محسوب می شدند. بنابراین اشاره های منابع به رابطه مستحکم طاهریان با دهقانان خراسان حکایت از یک پیوند ریشه دار در میان آنها دارد. اشاره گردیزی مؤید چنین برداشتی خواهد بود. او در مورد احمد بن سهل می نویسد «از اسیلان عجم بود ... و از جمله دهقانان جیرنج بود از دیهای بزرگ مرو و جد او کامگار نام بود و این کامگاریان خدمت طاهریان کردند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ص ۳۳۲). این اشاره گردیزی آشکارا نمایانگر پیوند طاهریان با دهقانان خراسان است و درست همین مسأله نشانگر موقعیت والا و ویژه اجتماعی این خاندان در میان اهل خراسان است. اگر بپذیریم که دهقانان ایرانی در قرون نخستین اسلامی یکی از مهمترین و شاید تنها گروه حامی و هوادار ترویج ارزش های تاریخی - فرهنگی ایران عهد ساسانی در ایران عهد اسلامی بودند<sup>۲</sup>، مسلماً دهقان نژاد بودن طاهریان می توانسته عاملی مهم در ایران گرا بودن آنان بوده باشد.

یقیناً به دلیل همین پیشینه تاریخی ایرانی و پایگاه اجتماعی اصیل بوده که شاهد تفاخر طاهریان به نژاد ایرانی خود در برابر عربان هستیم. به طور کلی تفاخر ایرانیان در برابر اعراب، واکنشی بود از سوی فرهیختگان ایرانی به سیاست های قوم گرایانه و تبعیض آمیز حاکمان عرب بویژه در عصر اموی. این واکنش که در روند تکاملی خود در نهایت به جنبش شعوبیه منجر شد در سراسر قرون دوم و سوم هجری جریان داشت. در این میان قرینه هایی در دست است که طاهریان نیز به نوعی با این جنبش ایران گرایانه مرتبط بودند. بنابر برخی گزارش ها طاهر بن حسین، به علان شعوبی که کتابی در ذکر مثالب عرب نگاشته بود، هدیه ای بسیار ممتاز بخشید و او را بسیار گرامی داشت. (صفا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۲۷) همچنین قصیده عبدالله بن طاهر در تفاخر و برتری جویی به نسب و نیاکان خویش در مقابل اعراب معروف است. او در این قصیده نیاکان خود را سفید رو، بزرگ، شریف و نجیب معرفی و توصیف کرده است و از عظمت پدر خویش نیز با احترام یاد نموده

---

<sup>۲</sup> - یک نمونه روشن در این زمینه، فردوسی سراینده شاهنامه است که خواستگاه دهقانی داشت و اثری خلق کرد که مهمترین و بی نظیرین اثر ایران گرایانه محسوب می شد.

است و همچنین در تحقیر عرب به کشته شدن امین به دست طاهر بن حسین و شمشیر داران خراسان که مانند شیران بیشه هستند، اشاره نموده است. (امین، ۱۳۳۷: ج ۲، ص ۷۳-۷۴)

به باور احمد امین «افتخار آنها به نژاد ایرانی و تبری جستن آنها از انتساب به اعراب از اشعار و اخبارشان نیز پیدا است. همچنین اعراب آنها را ایرانی متعصب خوانده هجوشان نموده‌اند.» (همان: ص ۵۷) به نظر بارتولد، طاهریان و سامانیان از لحاظ اصل و تبار اشرافی خویش و نظر به مقام و منزلتی که همچون نمایندگان رسمی دولت عربی واحد بودند، قادر نبودند مانند ابومسلم و دیگر داعیان، یعنی مبلغان شیعی، مبین تمایلات ملی گردند. عهد سیادت هر دو دودمان را بهتر است عصر استبداد مطلقه منوره بدانیم. طاهریان و سامانیان می‌کوشیدند حکومت و قدرت استوار، و آرامش در کشور به وجود آورند.» (بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۴۶۲)

## **(۲) اندرزنامه طاهر به فرزندش عبدالله**

ادبیات اندرزنامه نویسی به عنوان یکی از مضمون های اساسی اندیشه سیاسی ایرانی، در دوره ساسانی به تکامل رسید. اردشیر، خسرو انوشیروان و بزرگمهر وزیر از بارزترین اندرزنامه نویسان ایران باستان بودند. یکی از مهمترین مضامین اندرزنامه های ایران پیش از اسلام، بر عهده گرفتن کارکردهای نهاد شاهی بود و بازتاب کارکردهای نهاد شاهی، مهم ترین دغدغه نویسندگان اندرزنامه ها به شمار می آمد. کارگزاری اهورامزدا در زمین، حفاظت از مرزها، دینپاری، عمران و آبادانی، و دادگری از مهمترین این کارکردها به شمار می رفت. پس از فتح ایران توسط مسلمانان و با آغاز نهضت ترجمه، با ترجمه متون ایرانی به عربی، مضامین اصلی اندرزنامه ها به دوره اسلامی انتقال یافت و البته محیط تازه اسلامی، تغییراتی در چگونگی کارکردهای نهاد شاهی پدید آورد.

بنابراین سنت اندرزنامه نویسی به مثابه میراثی از ایران باستان، به دروه اسلامی انتقال یافت و بویژه سلسله های ایرانی از آن میراث بهره گرفتند. در این میان اندرزنامه طاهر را می توان نخستین جلوه بروز اندرزنامه نویسی حاکمان ایرانی پس از اسلام دانست. مخاطب این اندرزنامه، عبدالله پسر طاهر است که از سوی مأمون حاکم ربیعہ شد. در آن زمان طاهر پدر عبدالله در خراسان حکومت داشت و هنوز در باب خلیفه عباسی طریق متابعت می پیمود. طاهر به فرزندش نامه مطولی درباره سیاست و آیین ملکداری نوشت که با فاش شدن مفاد آن، اشتهار عظیمی یافت. طاهر در این نامه -



که طبری متن کامل آن را آورده است (بنگرید به طبری، ۱۳۶۲: ج ۱۳، صص ۵۶۹۲-۵۷۰۵) - آموزه های اسلامی را با کارکردهای نهاد شاهی با هم آورده است. نامه به زودی شهرت عام یافت و مأمون در مورد آن گفت «ابوطیب از کارهای دین و دنیا و تدبیر و رأی و سیاست و سامان ملک و رعیت و حفظ بنیاد و اطاعت خلیفگان و به پا داشتن خلافت، چیزی فرونگذاشته، مگر آن که استوار داشته و درباره آن سفارش کرده است» (همان، ص ۵۷۰۵). ابن خلدون نیز نامه را آورده و آن را از طبری استنساخ کرده و در موردش نوشته «این، نیکوترین چیزی است که درباره سیاست اجتماع بشری بر آن دست یافتیم» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶۰۷). صاحب مجمل التواریخ نیز نامه را پرفایده دانسته و آن را برابر عهد اردشیر شمرده است (مجممل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ص ۳۵۳). از متن نامه برمی آید که طاهر با ادبیات اندرزنامه نویسی عهد باستان و چارچوب و کارکردهای نهاد شاهی آشنایی داشته و از محتوای عهد اردشیر<sup>۳</sup> نیز مطلع بوده است. نامه حاوی مضامینی در زمینه مناسبات حکومتی و کارکردهای نهاد شاهی است و نشانگر آگاهی طاهر در آن باره است.

یکی از مضامین مهم اندرزنامه طاهر، این بود که شهریاری را از آن خدا می دانست. در جهان شناسی ایرانی، شهریاری اساساً متعلق به اهورامزداست و او شهریاری کل شمرده می شود و اوست که پادشاهی را در زمین به نمایندگی از خود به شاه می دهد. در اوستا آمده «شهریاری از ان اهوره است» (اوستا، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۵۷۹). همچنین در اوستا بارها از شهریاری اهورامزدا سخن رفته «ای اهورامزدا، بشود که از شهریاری نیک تو همواره بهرمنند شویم». (همان، ص ۲۱۰) بر این اساس

---

<sup>۳</sup> - عهد اردشیر کتابی است که نام آن در تواریخ اسلامی آمده است. نامه و یا خطبه ایست از اردشیر بابکان در آئین ملکداری. این کتاب را نباید با کتاب کارنامه اردشیر بابکان اشتباه کرد. از عهد اردشیر در کتاب تجارب الامم ابن مسکویه نام برده شده و نسخه آن در آنجا نقل شده است. این عهد در قرن ششم نیز در میان مورخان اسلامی شهرت داشته است. بردن نام آن در مجمل التواریخ و القصص دلیل بر شهرت کتاب مذکور در حدود سال ۵۲۰ ق است. ابن ندیم نیز از عهد، نامبرده و آن عهد را از سوی اردشیر بابکان به سوی پسرش شاپور می نویسد. برای بحث بیشتر در این باره بنگرید به کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش محمدجواد مشکور، دنیای کتاب، ۱۳۶۹، ص ۱۱

است که طاهر نیز در نامه خود اساس مُلک را از آن خدا خوانده «بدان که ملک از آن خداست که به هر که خواهد دهد و از هر که خواهد برکند. نعمتداران صاحب قدرت - که دست دولتشان گشاده است - اگر نعمت و احسان خدای را کفران کنند و بدانچه خدایشان از فضل خویش داده گردنفرازی کنند، زود باشد که نعمتشان دیگر شود و به جای آن نکبت آید». طاهر در این بخش به فرزندش گوشزد کرده که پادشاهی اساساً متعلق به خداست و آن را به یکی از مردمان می دهد که به عنوان کارگزار خدا در زمین، باید همواره سپاسگذار پروردگار باشد. البته در اسلام نیز مُلک از آن خدا دانسته می شد، اما معرفی خلفا به عنوان خلیفه خدا، اساساً انحراف از آموزه های اسلامی و اقتباس از الگوی ملکداری ایرانی بود.

آموزه عدالت و دادگری - که یکی از کارکردهای اساسی شاهان در ایران باستان بود - چندین بار مورد تأکید قرار گرفته که اهمیت آن را در اندیشه طاهر نشان می دهد. طاهر در نامه اش نوشته «خدای با تو نیکی کرده و رأفت با بندگان خویش را که کارشان سپرده به توست - بر تو واجب کرده و عدالت با بندگان و اجرای حق و حدود خویش را در میان آنها» لازم شمرده است. در جای دیگر نامه آورده «از عدالت درباره آنچه پسند یا ناپسند توست، درباره مردم و خویش و بیگانه ملالت نیار» و «جماعت به سبب شمول عدالت و احسانت، به آسانی مطیع تو شوند و هرچه را خواهی کرد به خوشدلی بپذیرند». خود طاهر نیز به عدل و داد توجه زیادی نشان می داد. او دادگستر و زیردست پرور و نیکوکار بود. به روایت غزالی روزی عبدالله بن طاهر از پدر پرسید که تو چه گویی و این دولت در خاندان ما تا کی ماند؟ طاهر پاسخ داد «تا این بساط داد و عدل در ایوان گسترده است». (غزالی، ۱۳۵۱، صص ۱۶۱-۱۶۱) پیوستگی و ماندگاری حکومت و دادگری در عهد اردشیر نیز آمده، و به نظر می رسد که طاهر از آن اطلاع داشته است. دینپاری، عمران و آبادانی، رعایت مردم و پرسش از احوال آنها و بار عام دادن نیز از دیگر کارکردهایی نهاد شاهی در ایران باستان است که در نامه طاهر به روشنی بازتاب یافته است. (برای بحث بیشتر بنگرید به اللهیاری، و مرسل پور، ۱۳۸۹)

بنابراین طاهر - که با نهاد شاهی آشنایی داشت - احتمالاً برای احیای الگوی ملکداری ایرانی بود که نام خلیفه را از خطبه افکند و ادعای استقلال کرد. طاهر روزی در نماز جمعه نام مأمون را از خطبه

افکند و برای او دعا نکرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۴۷۷) که با توجه به مفاد نامه وی و آشنایی او با الگوی ملکداری ایرانی و تمایلش به این الگو، توجیه پذیر می نماید. طاهر در این روز به جای دعا برای خلیفه، مردم را مورد خطاب قرار داد و گفت «خداوندا، امت محمد را نیکو دار، چنانکه پرستندگان خود را نیک داشتی و ما را از کسانی که نسبت به ما ستم روا داشته اند، بی نیاز فرما، آنان که با ما می ستیزند، از ما دور کن. کار ما را اصلاح کن تا خون ما به ناحق ریخته نشود». (طبری، ۱۳۶۹: ج ۱۳، ص ۵۷۰۷؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۱، ص ۴) بدیهی است خطبه، سکه و پرداخت خراج، استقلال طاهر را محدود کرده بود. به نظر می رسد که وی پیش از این اقدام، تمهیداتی برای استقلال اندیشیده بود و اندیشه استقلال از مدت ها پیش در ذهن طاهر وجود داشته است. چنانکه گردیزی اشاره کرده، طاهر فرزندش طلحه را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۷). تعیین جانشین بدون اطلاع خلیفه نیز یکی از نشانه های تمرد طاهر به شمار می رود. این، نخستین بار بود که یکی از فرمانروایان اسلامی ایران، به تعیین جانشین خود مبادرت کرده است. تعیین جانشین بی شک یکی از نشانه های استقلال و پی افکندن سلسله ای ایرانی بود.

تقریباً همه گزارش ها از قصد و آگاهی کافی طاهر به اقدام خود حکایت دارد تا جاییکه بنا بر گزارش طبری، طاهر خود به صاحب برید اجازه داد تا خبر عصیان طاهر را به بغداد برساند (طبری، ۱۳۶۹: ج ۱۳، ص ۵۷۰۷). از همه مهمتر پاره ای از گزارش ها برآند که طاهر پس از حذف نام خلیفه عباسی، خطبه به نام یکی از علویان به اسم قاسم بن علی خواند. (بناکتی، ۱۳۴۸: ص ۱۶۰) بدیهی است این اقدام طاهر در جلب حمایت علویان خراسان، همانند حرکت مأمون در ماجرای ولایتعهدی امام رضا (ع) بیشتر سیاسی و در راستای اهداف استقلال طلبانه بود تا اعتقادی. روشن است که اقدام مهم طاهر در مورد حذف نام خلیفه عباسی از خطبه، در حقیقت اعلام استقلال از خلافت بغداد به حساب می آید؛ استقلالی که با توجه به جایگاه طاهر و همچنین اهمیت خراسان، می توانست برای مأمون به شدت دردسرساز باشد. اما بخت با خلیفه یار بود و مرگ نابهنگام و غیر منتظره طاهر در چهارم جمادی الاخر سال ۲۰۷، حرکت استقلال طلبانه او را در نطفه خفه کرد. به همین دلیل مرگ طاهر برای خلیفه بسیار خوشایند و مسرت بخش بود به

حدی که پس از شنیدن این خبر گفته بود «خدا را ستایش که او را پیش برد و ما را مؤخر داشت».

(طبری، ۱۳۶۹: ج ۱۳، ص ۵۷۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ج ۱۱، ص ۵) اما آنچه در این میان قابل تأمل است، علت این مرگ غیر منتظره و به فاصله اندکی از اعلام علنی عصیان طاهر است. برخی گزارش ها مرگ وی را در همان شب خلع مأمون به مفاجات دانسته اند (مجمعل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ص ۳۵۴) و علت آن را عارض شدن تب بر او قلمداد کرده اند. بنابر روایت طبری «در پلک و گوشه چشم او رخدادی شد که بی جان بیفتاد». (طبری، ۱۳۶۹: ج ۱۳، ص ۵۷۰۷) البته چنین گزارش هایی که اغلب نیز از سوی منابع هوادار خلافت اسلامی - عباسی عنوان شده است و غالباً هم برای اعلام کفران نعمت طاهر در حق ولینعمتش مأمون صورت گرفته را می بایست با احتیاط در نظر گرفت.

اما در این میان آنچه را نباید از ذهن دور داشت، بررسی نقش مأمون و احمد بن ابی خالد است. بنابر پاره ای گزارش ها احمد بن ابی خالد که واسطه و ضامن گرفتن حکومت خراسان برای طاهر بود، چون از همان آغاز پیش بینی عصیان طاهر را می نمود، (ابن طقطقا، ۱۳۶۷: ص ۳۱۲) بنابراین برای احتیاط غلامی به طاهر بخشید و به غلام فهماند که اگر روزی طاهر از فرمان مأمون سرپیچی کرد، وی را با زهر از میان بردارد. (بلعمی، ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۱۲۵۱؛ نخجوانی، ۱۳۴۴: ص ۱۶۹) از سوی دیگر خود مأمون نیز از همان آغاز حکومت خراسان به دست طاهر، از آینده وفاداری او نگران بود، احتمالاً نمی توانسته در این ماجرا دست نداشته باشد. به گونه ای که احتمال دارد فرستادن غلام به همراه طاهر را خود مأمون انجام داده باشد.

سابقه مأمون در به شهادت رساندن امام رضا (ع) و قتل وزیرش فضل بن سهل، نمایانگر توانایی او در دست زدن به کشتن نزدیک ترین یارانش است. بنابراین قتل طاهر به دست عوامل مأمون نمی تواند چندان دور از ذهن تلقی گردد. در هر صورت آنچه مسلم به نظر می آید، مرگ طاهر به وسیله زهر بوده است. روایت غلام طاهر از مرگ طاهر، نمایانگر پایداری او تا لحظه مرگ است: «نماز مغرب و عشا را بکرد و آنگاه دواج را به خویش پیچید و شنیدمش که به پارسی سخن می گفت که چنین بود: در مرگ نیز مردی باید». (طبری، ۱۳۶۹: ج ۱۳، ص ۵۷۰۷)

در هر صورت بنابراین آنچه گفته شد، ادبیات اندرزنامه نویسی پس از اسلام به شکلی نوین سربرآورد و طاهر بن حسین مؤسس سلسله طاهریان، نخستین حاکم ایرانی بود که به این سنت باستانی نگریست. طاهر با نهاد شاهی و کارکردهای آن آشنایی داشته و کارکردهای نهاد شاهی را بر عهده می گرفته است. وی احتمالاً به متون اندرزنامه ای عهد باستان دسترسی داشته و به احتمال زیاد از محتوای عهد اردشیر شناخت داشته است. طاهر در نامه اش، به عبدالله آموخته که حکمران ایرانی - اسلامی از خود ترسیم نماید و چگونگی روابط او را با خلیفه نیز به وی یادآور شده است. البته سیطره اسلام بر گفتمان سیاسی دوره طاهریان باعث شد که آموزه های اسلامی در نامه طاهر نقش مهمی بیابد. اگرچه طاهر، عبدالله را به طور غیرمستقیم به امر عهده گیری کارکردهای نهاد شاهی فراخوانده، اما از وی خواسته در انجام شعائر اسلامی و ترغیب مردم به آنها فروگذار نکند. مفاد نامه طاهر و تأکید او بر کارکردهای نهاد شاهی، در پیوندی ناگسستنی با سیاست عملی وی قرار داشت که می باید در تحلیل سیاق حکمرانی وی بر خراسان، گسست از خلافت عباسی و حمایت از شعوبیه را، محتوای نامه او به پسرش دانست.

### ۳) ادبیات فارسی در عصر طاهریان

پر واضح است توجه به ادبیات فارسی در قرون نخستین اسلامی و زمانی که شاهد تسلط بی قید و شرط زبان و ادب عربی بر فرهنگ و ادب جهان اسلام هستیم، نمونه ای آشکار از ایران‌گرایی بوده است. گرچه در مورد طاهریان نمی توان با قطعیت در این باره سخن گفت و مستندات صریحی در این رابطه در دست نیست، اما در چارچوب کلی فرهنگ و ادبی دوستی این دودمان ایرانی می توان به فرایینی در این زمینه دست یافت. به طور کلی حاکمان طاهری در ایام حکمرانی خود، توجه قابل ملاحظه ای به مسائل فرهنگی و علمی می نمودند. در همین زمینه عبدالله بن طاهر در راستای اصلاحات خود به مسأله گسترش علم و دانش و تعلیمات عمومی نیز توجهی خاص مبذول می داشت. او معتقد بود که علم «به ارزانی و نازرانی بیاید داد، که علم خویشتن دارتر از آن است که با نازرانیان قرار کند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ص ۳۰۲) این تلاش، توجه او را به اهمیت تربیت عمومی نشان می دهد که دیگران را نیز از فراگیری علم و دانش منع نمی کرد. به

همین دلیل می توان او را از بنیان گذاران نهضتی دانست که به تجدید حیات فرهنگی ایران در عهد سامانیان منجر شد. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۰۰)

عبدالله خود و خانواده اش به موسیقی علاقه داشتند و منصور بن طلحه طاهری نیز که از سوی عبدالله حکیم آل طاهر لقب گرفته بود صاحب کتبی در زمینه فلسفه و موسیقی بوده است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۱۹۲). گزارش شده است که عبدالله حتی با علم نجوم نیز آشنایی هایی داشته است. علاقه مندی عبدالله را به علم و دانش از شیوه رفتار و برخوردش با علما می توان دریافت. او در سفر به شام، نزدیکانش را به حفظ حرمت و منزلت علما دعوت کرده بود. او خود نیز اشتیاق فراوانی به دانش آموختگان و کمک به حال آنان داشت. چنانکه در وقت ملاقات با گروه اعزامی واثق خلیفه که برای پیدا کردن آثاری از سد یاجوج و ماجوج رفته بودند، هدایا و مبالغ هنگفتی به آنها بخشید. (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۲۰۵)

به سبب همین اشتیاق عبدالله به علم و دانش و ادب بود که بسیاری از علما و نویسندگان کتابهایشان را به نام عبدالله تألیف کردند. برای نمونه یوحنا بن ماسویه کتاب *فی الصداق و عله و اوجاع و جمیع ادویته السدر و العلل المولده* را در شرح سردرد و جمیع داروهای مربوط به آن برای عبدالله نوشت. ابوعثمان یحیی بن مرزوق نیز تذکره ای از آوازاها به نام *اغانی تألیف کرد و آن را تقدیم عبدالله بن طاهر نمود* (همان، ص ۲۰۶). به همین دلیل به احتمال بسیار زیاد کتابخانه عبدالله با توجه به علاقه وی، بسیار غنی بوده و مجموعه ای از کتب نفیس را شامل می شده است. علاوه بر این، توجه عبدالله به شعر نیز باعث گرایش بسیاری از شعرا به سمت او شده بود. شعرایی چون عوف بن محلم که سابقاً در خدمت طاهر بود، حبیب بن اوس طائی، ابوسعید ضریر، ابوالعمیث اعرابی و دعبل بن علی در خدمت عبدالله بوده اند. عبدالله همین علاقه به شعر را در موسیقی نیز ابراز می داشت. او حتی خود آهنگ های بسیاری می ساخت. به همین دلیل همانند کتاب شعرا، کتاب های زیادی در آوازاها و الحان به او تقدیم می شد. (همان، صص ۲۰۷-۲۰۹) بدین گونه پیداست که فرهنگ دوستی و فرهنگ پروری امیران طاهری بویژه طاهر و پسرش عبدالله تا چه میزان در بالندگی اوضاع فرهنگی عصر طاهریان مفید و مؤثر بوده است. تأثیری که در ادوار بعدی کمتر به چشم می خورد.

در چارچوب کلی فوق است که می‌توان علاقه و تمایل آشکار و نهان امیران طاهری را به ادب فارسی نیز مشاهده نمود. البته گرچه طاهریان به عنوان نخستین تلاش‌گران استقلال و آزادی ایران، با احیاء زبان فارسی در باطن موافقت داشته‌اند، ولی رشد و تکامل ادبیات فارسی از دوره سامانیان آغاز گردید در ایام قدرت طاهریان حکیم حنظله بادغیسی و ابو شکور بلخی و محمود وراق و فیروز مشرقی و ابو سلیک گرگانی و جمعی دیگر به گفتن شعر فارس مبادرت جستند که همگی پیشگامان رستاخیز فرهنگی - ادبی عصر سامانی بودند. بنابراین در زمان طاهریان شعرای فارسی زبان ظهور کردند، ولی در این مساله که ظهور آنها در سایه تشویق آل طاهر صورت گرفته است یا محصول علائق و تمایلات مردم فارسی زبان بوده، دلیل قطعی در دست نیست اما با وجود قرائن دیگری که بر ایران دوستی طاهریان موجود است، و اگر به اوضاع سیاسی و اجتماعی خراسان در آن عصر نظر کنیم، تصدیق می‌نمائیم که طاهریان در شرایط و اوضاع و احوال آن روز، به ترویج زبان فارسی و حمایت ایران مجبور بوده‌اند. (فروزانفر، ۱۳۵۴، ص ۳-۴)

در عصر طاهریان رونق زبان فارسی که به تازگی آغاز شده بود و شیرینی آن به حدی رسید که در کتاب تاریخ بغداد تألیف احمد بن ابی طاهر طیفور حکایتی نقل شده مربوط به گفت‌وگویی که در اواخر قرن دوم هجری میان عتّابی شاعر عرب با یحیی بن الحسن در رقه و در خدمت محمد بن طاهر بن حسین از طاهریان خراسان به زبان فارسی روی داده است. عتّابی در دوران وزیران برمکی در خدمت ایشان بود و پس از این‌که هارون خلیفه عباسی آنها را برانداخت عتّابی به طاهر بن حسین ذوالیمینین سر دودمان طاهریان خراسان پیوست. وی دبیری خوش‌قلم بود و زبان فارسی را هم به نیکی آموخته بود. خلاصه آن حکایت این است که یحیی بن الحسن گفت: «روزی من در رقه نزد محمد بن طاهر بن حسین بر کنار برکه‌ای نشسته بودم و من یکی از ملازمان او را خواندم و با وی به فارسی سخن گفتم در این میان عتّابی وارد شد او هم که گفت‌وگویی ما را شنید با من به فارسی سخن گفت: به وی گفتم تو را با این زبان چه کار؟ گفت: من سه بار به این شهر شما آمده‌ام و از کتابهای ایرانی که در گنجینه مرو است چیزها نوشته‌ام این کتابها از زمان یزدگرد بدین مکان افتاده و تاکنون نیز موجود است. و پس از ذکر مطالبی که در این

خصوص میان یحیی بن الحسن و عتابی گذشته گوید: «و پس از آن بسیار با من به فارسی مذاکره کرد و سخن گفت». (ملایری، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۶۲)

بنابراین می توان اظهار داشت در کنار ادب عربی، یک ادب شفاهی نیز در عرف وجود داشت که طاهریان از آن به گونه زبان دری در دربار خود استفاده می کردند. این زبان که به طور مستقل از عهد باستان در مشرق ایران رواج داشت، در دوره ساسانی نیز به موازات پارسی میانه به کار می رفت و مقارن با حکومت طاهریان به عنوان زبان توده مردم متداول بود. بنابراین در ادب شفاهی بسیاری از سنت های عصر ساسانی جای گرفته بود که غالباً در نوشته های طاهریان نیز تأثیر می گذاشت. (فرای، ۱۳۶۴: ص ۵۰۰) روشن است تمایلات امیران طاهری به زبان و ادب فارسی از مهمترین مؤلفه های ایران گرایانه این حکومت نیمه مستقل ایرانی بوده است.

#### **۴) عبدالله بن طاهر و دستور معدوم کردن کتاب وامق و عذرا**

در مورد ایران گرایی طاهریان یکی از مهمترین گزارش های موجود، روایت دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعراي خود در این باره است. دولتشاه سمرقندی نقل کرده است که عبدالله بن طاهر از پذیرش کتاب قصه وامق و عذرا که مطابق افسانه های ایرانی به نگارش در آمده بود امتناع ورزیده و دستور داده آن را از بین ببرند. بنابر گزارش دولتشاه «حکایت کنند که امیر عبدالله بن طاهر که به روزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی در نیشابور نشسته بود شخصی کتابی آورد به رسم تحفه به وی تقدیم نمود، وی پرسید که این چه کتابی است؟ پاسخ داد این قصه وامق و عذراست و حکایتی بسیار جالب است که حکما بنام انوشیروان جمع کرده اند. امیر عبدالله چنین گفت: که ما مردم قرآن می خوانیم و بغیر از قرآن و شریعت پیغمبر (ص) ما را از این نوع کتاب در کار نیست و این کتاب تألیف مغان است و نزد ما مردود می باشد و دستور داد تا آن کتاب را در آب انداختند و حکم کرد که در قلمرو او هر جا از تصانیف و مقالات به زبان ایرانی کتابی باشد همگی را بسوزانند از این جهت تا روز آل سامان اشعار فارسی را ندیده اند اگر احياناً نیز شعری گفته باشند مدون نکرده اند.» (سمرقندی، بی تا: ص ۳۵. همچنین در این باره بنگرید به صفا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص



از این داستان برخی چنین نتیجه گرفته اند که دستور طاهریان برای معدوم نمودن چنین کتبی نشان دهنده آن است که آنها نسبت به فرهنگ ملی ایران بیگانه و بی علاقه بوده اند. بر همین اساس است که برای نمونه گفته شده «آنها نسبت به خاک ایران، بیشتر از فرهنگ و شعائر ایرانی علاقه داشتند» (ممتحن، ۱۳۶۸، ص ۳۱۰-۳۱۳). از این روایت چنین بر می آید که طاهریان کاملاً هماهنگ با دستگاه خلافت فقط به پیشبرد تمدن عربی - اسلامی اهتمام داشته اند و هیچ تعلق خاطری به فرهنگ ملی و باستانی ایران نشان نمی داده اند. با این وجود پذیرش چنین تحلیلی آسان نخواهد بود چرا که به نظر می رسد عبدالله بن طاهر به علت خصومتی که خلیفه معتمد با وی داشته است با احتیاط رفتار می کرده به ویژه که سرنوشت پدر خویش را نیز به یاد داشت که با اعلام استقلال کمتر از یک روز زنده نماند. همچنین نگاهی بدون تعصب به عملکرد طاهریان نشان می دهد که آنها در آن وضعیت و به پشتوانه خواسته های منطقه ای و مردمی و بومی اقدامات شایانی را انجام داده اند.

در همین زمینه ریچارد فرای احتمال ساختگی بودن داستان دولتشاه سمرقندی زیاد دانسته و احتمال داده این روایت نشانگر تعصب کسانی باشد که تنها زبان عربی را مناسب و شایسته نوشتن شعر یا علوم می دانستند. (فرای، ۱۳۸۸: ص ۲۰۹) به همین دلیل نگارش و توجه طاهریان به زبان عربی را عاملی برای بی توجهی آنها نسبت به زبان فارسی دانسته اند، در حالی که طاهریان، زبان عربی را به جهت تسلطشان به نظم و نثر عربی و به عنوان رسانه علم و ادب (فرای، ۱۳۶۴: ص ۵۱۸) و یا به سبب ساده بودن آن در نگارش و یا در اصل به دلیل اینکه زبان عمومی جهان اسلام به شمار می رفت، به عنوان زبان رسمی به کار می بردند. علاوه بر این سخنان دولتشاه در اواخر قرن نهم هجری تدوین شده و توسط هیچ نویسنده دیگری در فاصله قرون سوم تا نهم هجری ذکر نشده است. بنابراین این روایت بر هیچ سند و منبع تاریخی پیش از خود متکی نیست. (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۳۲۶)

### نتیجه گیری

بر اساس آنچه مورد بحث قرار گرفت، اکنون یکبار دیگر به پرسش اصلی تحقیق برمی گردیم. آیا در حقیقت استقلال طلبی طاهریان، صرفاً مبتنی بر حس قدرت طلبی و جدایی خواهی آنان بوده یا

ناشی از روحیه ایران‌گرایی آنان می‌گردیده است؟ همانگونه که در متن تحقیق مورد بررسی قرار گرفت با واکاوی و تحلیل و برشمردن برخی مؤلفه‌های ایران‌گرایانه حکومت طاهریان، مانند پیشینه تاریخی، پایگاه اجتماعی، اصالت ایرانی و مهمتر از همه فرهیختگی دهقانی؛ اندرزنامه سیاسی طاهر به پسرش عبدالله که حاوی مضامین مهم اندیشه سیاسی ایرانی است؛ و علاقه و تمایل به ادب پارسی در زمانی تسلط بی‌چون و چرای ادب عربی، به این احتمال قوی‌تر نزدیک شدیم که نمی‌توان تمایل به استقلال سیاسی - فرهنگی طاهریان را صرفاً ناشی از روحیه قدرت‌طلبی و جدایی‌خواهی طاهریان دانست، بلکه عمدتاً این تمایل، ملهم از نوعی حس ایران‌گرایی آنان بوده است.

البته در این میان به نظر می‌رسد طاهریان در طول مدت حکومت خود سعی در تلفیق عنصر ایرانی - اسلامی داشتند. آنان همزمان با دریافت واقع‌گرایانه از قدرت خلافت در روزگار خود، دل در گروی سنت سیاسی - فکری ایران قبل از اسلام داشتند و این مسئله سبب شد که پس از یک چالش در آغاز حکومت، به نوعی اطاعت از خلافت عباسی تن دهند. با این وجود آنان علیرغم تبعیت از خلافت عباسی، مسئولیت ایرانی بودن خود را نیز به انجام رساندند. این تلفیق به نوعی ساختارهای فرهنگی و دینی عصر آنان را نیز شکل داده بود. حیات فرهنگی دینی طاهریان تلفیقی از دو فرهنگ ایرانی و اسلامی استوار بود که یکی بر سنت فکری ایران قبل از اسلام تکیه داشت و دیگری برآمده از آموزه‌های دینی اسلام نشأت گرفته بود که به تدریج در لایه‌های مختلف جامعه نفوذ و رسوخ کرد.

بر این اساس روی هم رفته می‌توان گفت طاهریان کشور را که در پی انقلاب عباسیان و در نتیجه قیام‌ها و شورش‌ها ناآرام و ملتهب شده بود، آرامش بخشیدند و حکومتی پایدار و دولتی متمرکز و مقتدر پدید آوردند که در پرتو آن جهاد در مناطق کافر نشین پیوسته برقرار بود و اسلام گسترش یافت و از سوی دیگر احساسات ملی و فرهنگ ایرانی مجال بالندگی یافت و نواحی شرقی ایران از لحاظ مادی و فرهنگی پیشرفت نمود. ثمرات این پیشرفت کمی بعد در روزگار سامانیان نمایان شد؛ عصری که رستاخیز واقعی فرهنگ و ادبی ایران ساسانی بود.

**منابع و مأخذ**

- ابن اثیر، (۱۳۵۱)، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، انتشارات علمی
- ابن خلدون، (۱۳۸۲)، عبدالرحمان، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی
- ابن طقطقا، (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، علمی و فرهنگی
- ابن ندیم، (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، امیرکبیر
- اکبری، امیر، (۱۳۸۷)، تاریخ حکومت طاهریان: از آغاز تا انجام، تهران، سمت
- امین، احمد، (۱۳۳۷)، پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران، چ دوم
- اوستا، (۱۳۸۷)، به کوشش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید
- بارتولد، و.و، (۱۳۶۶)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، چ دوم
- بلعمی، (۱۳۶۶)، ابوعلی، تاریخ‌نامه طبری، تصحیح و تحشیه، محمد روشن، نشر نو
- بناکتی، (۱۳۴۸)، سلیمان بن داود، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، انجمن آثار ملی
- بولت، ریچارد، (۱۳۶۴)، گروهش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسین وقار، نشر تاریخ
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، (۱۳۴۷)، کتاب الوزراء و الکتاب، با تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم
- الایباری، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، بی نا
- زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۱)، تاریخ مردم ایران، امیرکبیر
- سمرقندی، دولت‌شاه، (بی تا)، تذکره الشعراء، تصحیح محمد عباسی، تهران، کتابفروشی باران،
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوسی
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۹)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر
- غزالی، ابومحمد، (۱۳۵۱)، نصیحه الملوک، به کوشش جلال الدین همائی، تهران، انجمن آثار ملی
- فرای، ریچارد، (۱۳۶۴)، تاریخ ایران، ج ۴ (از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر
- فرای، ریچارد، (۱۳۸۸)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، سروش
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۵۴)، مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، چاپ عنایت‌الله مجیدی، تهران،
- دهخدا
- کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۶۹)، به کوشش محمدجواد مشکور، دنیای کتاب

گردیزی، ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب  
اللهیاری، فریدون؛ فروغی ابری، اصغر و مرسل پور، محسن، (۱۳۸۹)، «بازتاب کارکردهای نهاد  
شاهی در نامه طاهر بن عبدالله»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیستم، دفتر چهارم، زمستان، شماره ۸۰  
مجمّل التواریخ و القصص، (۱۳۱۸)، به تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور  
مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۶۵)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی  
ملایری، محمدمهدی، (۱۳۸۵)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر  
اسلامی، تهران، توس

ممتحن، حسینعلی، (۱۳۶۸)، نهضت شعوبیه، تهران، انتشارات باورداران، چ دوم  
منهاج سراج جوزجانی، (۱۳۶۴)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، اطلاعات  
نخجوانی، هندشاه، (۱۳۴۴)، تجارب السلف، به اهتمام عباس اقبال، کتابخانه طهوری  
نفیسی، سعید، (۱۳۳۵)، تاریخ خاندان طاهری، نشر اقبال

یادگاری، عبدالمهدی، (۱۳۵۲)، «تحقیقی در نسب طاهریان»، مجله مقالات و بررسی ها، شماره

۱۶/۱۳

یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، علمی و فرهنگی

